

تأثیر سیاست انرژی آمریکا بر نقش و جایگاه اوپک در بازار جهانی انرژی

فرزاد رستمی*

فرشته بهرامی پور**

چکیده

اوپک به عنوان مهم‌ترین سازمان بین‌المللی صادرکننده نفت، همواره نقش مهمی در بازار انرژی جهانی داشته، لیکن تحت‌تأثیر متغیرهای مختلفی از جمله سیاست‌های انرژی کشورهای تولیدکننده غیرعضو همچون ایالات متحده بوده است. از جمله چالش‌هایی که اوپک در دوران حیات خود همواره با آن دست‌به‌گریبان بوده است، سیاست قدرت‌های بزرگ و به‌طور خاص سیاست انرژی کشورهای غیرعضو اوپک است. آمریکا یکی از این قدرت‌ها است که رویکرد هژمونیک آن به منابع نفت و گاز خود، تهدیدات و محدودیت‌هایی را فراروی اوپک در دستیابی به اهداف تعیین‌شده این سازمان قرار داده است. پرسش اصلی پژوهش این است که سیاست‌های انرژی آمریکا چه تأثیری بر جایگاه اوپک در بازار انرژی داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش، فرضیه زیر به‌سنجش گذاشته شده است: رویکرد هژمونیک‌گرایی آمریکا به ظرفیت‌های انرژی خود، زمینه‌تزل جایگاه و نقش حاشیه‌ای اوپک در بازار جهانی انرژی را فراهم ساخته است. فرضیه حاضر در چهارچوب مضامین و مفروضات نظریه ثبات هژمونیک در آراء کسانی چون رابرت گیلپین و کیندلبرگر مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: اوپک، بازار انرژی جهانی، ثبات هژمونیک، سیاست انرژی آمریکا

f.rostami1361@gmail.com

* استادبار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

bahramipoor1373@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۶

فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره سی‌وهشتم، تابستان ۱۳۹۷، صص ۷۴-۴۳

مقدمه

اوپیک^۱ باهدف تقویت قدرت چانه زنی طیفی از تولیدکنندگان نفت و به منظور تأمین منافع آنها در بازار جهانی انرژی تأسیس شد. مهم‌ترین ابزار سازمان یادشده برای تحقق این هدف، همواره استفاده از ذخایر عظیم نفتی و مازاد ظرفیت تولیدی کشورهای عضو بوده است. اقدامات اولیه برای تأسیس اوپیک به ابتکار رئیس‌جمهور وقت ونزوئلا و در چهارچوب طرحی برای تبادل افکار و یافتن راهکاری مناسب برای افزایش قیمت نفت خام در اواخر دهه ۱۹۵۰ آغاز شد. رایزنی‌های ونزوئلا با کشورهای ایران، عراق، کویت و عربستان سرانجام منجر به تأسیس اوپیک در سال ۱۹۶۰ شد و نخستین جلسه این سازمان در تاریخ ۱۰ تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰ در بغداد، با حضور کشورهای مؤسس فوق برگزار شد. از این زمان به بعد کشورهایی چون قطر، اندونزی، لیبی، امارات، الجزایر، اکوادور، گابن، آنگولا و... به عضویت این سازمان درآمدند. اکنون اوپیک دارای ۱۴ عضو است (www.opec.org). این سازمان هرچند در ابتدا مانند یک کارتل عمل کرد، اما رفته‌رفته با چالش‌هایی از جمله سیاست انرژی قدرت‌های بزرگ مواجه شد.

آمریکا از جمله بازیگرانی است که تبیین سیاست انرژی آن به‌عنوان قدرت هژمون، در فهم وضعیت شکننده اوپیک در بازار جهانی تأثیر فراوانی دارد. آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان است، از این‌رو همواره در این بعد آسیب‌پذیر بوده است؛ چه از لحاظ داخلی و بحران‌های اقتصادی ناشی از آن و چه از لحاظ بین‌المللی که به‌عنوان بازیگر هژمون کارویژه جریان کالاهای عمومی را

برعهده دارد. به همین دلیل تأمین امنیت انرژی پایدار مورد توجه اغلب رؤسای جمهور آمریکا بوده است و استراتژی‌هایی در این زمینه تدوین شده است. نکته‌ای که باید به آن توجه شود آن است که آمریکا نمی‌تواند بدون توجه به خاورمیانه و اوپک، به عنوان سازمانی که بزرگ‌ترین ذخایر انرژی جهان را در اختیار دارد، به تدوین استراتژی بپردازد. بنابراین یا باید سیاست همکاری با اوپک و یا تضعیف آن را به عنوان یک کارتل مدنظر قرار دهد. پژوهش حاضر بر آن است که چگونگی تاثیرگذاری سیاست‌های آمریکا به عنوان یک بازیگر مؤثر در حوزه انرژی را بر جایگاه اوپک در بازار مورد واکاوی قرار دهد. پرسش اصلی پژوهش این است که سیاست‌های انرژی آمریکا چه تاثیری بر جایگاه اوپک در بازار انرژی داشته است؟ پاسخ به این سؤال در چهارچوب رویکرد ثبات هژمونیک مورد توجه قرار می‌گیرد، سپس استراتژی انرژی آمریکا و در نهایت سیاست‌های انرژی آمریکا و تاثیر آن بر جایگاه اوپک در بازار انرژی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. چهارچوب نظری پژوهش: ثبات هژمونیک

نظریه ثبات هژمونیک از زیرشاخه‌های مکتب رئالیسم است که دو نظریه‌پرداز اصلی آن چارلز کیندلبرگر^۱ و رابرت گیلپین^۲ هستند. کیندلبرگر با بررسی رکود بزرگ ۱۹۲۹-۳۲، انزوای آمریکا و ناتوانی انگلیس نتیجه می‌گیرد که «برای ثبات در اقتصاد جهانی، وجود یک قدرت ثبات‌بخش ضروری است» که با کمک آن کالاهای امنیتی و قوانین زیرساختی فراهم شود (کرمی، ۱۳۸۵: ۱۰). به طور خاص، سیستم بین الملل تحت سلطه یک دولت واحد دارای این پتانسیل است که مشکلات آنچه به عنوان کالای عمومی شناخته شده است را برطرف کند؛ به این معنا می‌تواند از سوءاستفاده و بهره‌گیری تولیدکننده‌های کالاهای عمومی جلوگیری کند. دو گزاره اصلی نظریه ثبات هژمونیک عبارت‌اند از: ۱- دستورکار در سیاست جهانی معمولاً توسط یک قدرت غالب ایجاد می‌شود، ۲- ادامه حفظ نظم موجود. توانایی قدرت هژمون به ایجاد ثبات و رهبری مسائل نظامی و تسلط اقتصادی

1. Charles P. Kindleberger

2. Robert Gilpin

است (Bozdaglioglu, 2009, 4-6). توزیع قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی در تعیین ساختار روابط بین الملل بسیار مهم است. موقعیت اقتصادی آمریکایی‌ها، قدرت سیاسی و قدرت نظامی آن پس از جنگ جهانی دوم نشانگر نقش موفق آنها در امور جهان است. به گفته رابرت گیلپین یک قدرت هژمون در اقتصاد سیاسی جهان باید به مواد خام دسترسی داشته باشد، سرمایه‌ها را کنترل کند، یک بازار بزرگ برای واردات داشته باشد و مزیت نسبی در رابطه با محصولات باارزش افزوده بالا را حفظ کند (Noor Mat Yazid, 2015, 70-71). در واقع دولت هژمون با بهره‌مندی از توان عظیم اقتصادی و تولیدی و به ویژه مزیت‌های نسبی تولیدی و اقتصادی برتر خود، به تنظیم ساختار اقتصادی، تولیدی، تجاری، مالی و اعتباری دیگر بازارها و دولت‌ها اقدام می‌کند. همچنین به تقویت زمینه‌های سیاسی و به خصوص در ابعاد نظامی و استراتژیک نیز می‌پردازد. نتیجه کارکرد این رژیم‌ها و نظم بین الملل که از آن حادث می‌شود، حاکمیت بلامنازع سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی فرهنگی از سوی آن دولت هژمونیک بر سایر دولت‌ها است (Gilpin, 1987, 223). طبق نظریه ثبات هژمونیک، جریان آزاد، منظم و باثبات اقتصاد بین‌الملل مستلزم این است که دولت هژمون فعالانه:

۱- از ثبات پولی بین‌المللی مراقبت کند. در این راستا لازم است مکانیسم‌هایی برای جلوگیری از بحران‌های مالی بین‌المللی داشته باشد. به همین منظور دولت هژمون باید در مواقع بروز انقباض بین‌المللی همچون رکود اقتصاد جهانی در ۱۹۲۹، چنانکه اشاره شد، در نقش وام‌دهنده نهایی عمل کند. دولت هژمون باید با حفاظت از ساختار انواع مبادلات و در سطحی گسترده‌تر با هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی کلان، سیستم پولی بین‌المللی را مدیریت نماید؛

۲- تجارت جهانی را تثبیت کند، از جمله مکانیسم‌های کنترلی هژمونی در این زمینه این است که در مواقع بروز بحران در برخی بخش‌ها، بازارهای خود را بر روی واردکنندگان درگیر با بحران باز کند یا اینکه در مواقعی که جریان سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد، به تشویق و تحریک جریان منظم سرمایه اقدام کند؛

۳- در صورت لزوم برنامه کمک خارجی را در دستورکار قراردهد؛ چرا که نظم لیبرالی در مواقعی به بازتوزیع سرمایه از طریق کمک خارجی متکی است؛

۴- از مکانیزم‌های مجازات محکمی برخوردار باشد تا در مواقع ضرورت از تحرکات فرصت طلبانه سوءاستفاده کنندگان جلوگیری به عمل آورد (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۸۷۷).

۲. استراتژی انرژی آمریکا

برای قدرت‌های بزرگ جهانی، به ویژه آمریکا، که در پی فروپاشی اتحاد شوروی، تلاش گسترده‌ای را برای شکل بخشیدن به یک نظم هژمونیک سازمان داده، تأمین امنیت انرژی جایگاه مهمتری را به خود اختصاص داده است (کولایی، ۱۳۸۹: ۶۳). گیلپین بر این باور است که کنترل هژمون بر منابع و خطوط انتقال انرژی موجب افزایش ثروت و در نتیجه افزایش کنترل و قدرت می‌شود (صادقی، ۱۳۹۴: ۲۰). در سند استراتژی امنیت ملی ایالات متحده اشاره شده است: «یک اقتصاد جهانی قوی با امنیت ملی ما پیوند دارد... یکی از اقدامات اساسی آمریکا در این راستا، تأمین امنیت انرژی است. ما باید امنیت انرژی خود و شکوفایی اقتصاد جهانی را با همکاری متحدان و شرکای تجاری مان و تولیدکنندگان انرژی تقویت کنیم تا عرضه جهانی انرژی (به عنوان یک کالای عمومی) و انواع منابع موجود را گسترش دهیم...». از این رو کنترل نظام بین‌الملل و سامان‌دهی انرژی با بقا و برتری ایالات متحده گره خورده است. براین اساس، موضوع امنیت انرژی جایگاهی حیاتی در تدوام نقش ابرقدرتی ایالات متحده می‌یابد و از این نظر سرنوشت آمریکا را با منطقه خلیج فارس به عنوان غنی‌ترین عرصه جغرافیایی جهان از حیث منابع نفتی پیوند می‌زند (موسوی شفایی، ۱۳۸۵: ۷۳ و ۷۵).

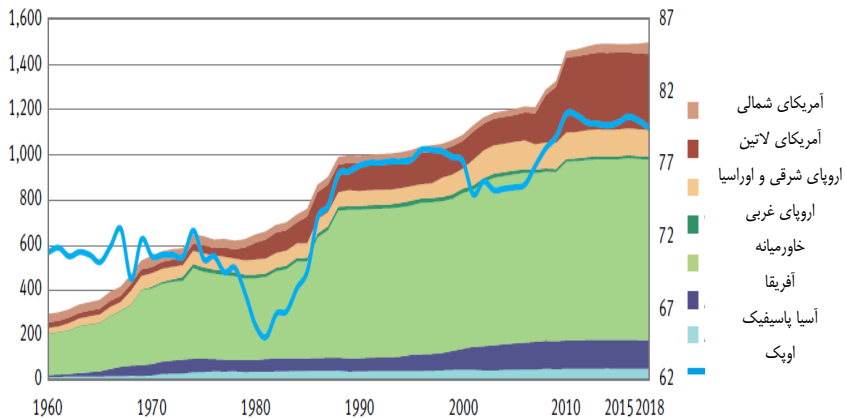
نفت و گاز تأثیر گسترده و چندوجهی در اقتصاد ایالات متحده دارد. در تولید و فرآوری نفت و گاز، صنایع مختلف از جمله تولید، میدان نفتی، پیمانکاران خدمات، شرکت حمل‌ونقل و پالایشگاه نقش دارند. پس از آن نفت و گاز می‌تواند صادر و یا تبدیل به مواد سوختی و استفاده در صنایع پایین دستی شود. بیشترین مقدار استفاده نفت در حمل‌ونقل با ۷۰ درصد، مقاصد صنعتی با ۲۴ درصد و

اهداف مسکونی و تجاری با ۶ درصد است (E.Porter & S.Gee & J.Pope، 2014، 17). با گسترش صنعت، وابستگی آمریکا به واردات نفت از سایر کشورهای جهان افزایش یافت و این فرایند به طور مستمر در حال تصاعد بود. این امر به ویژه پس از جنگ جهانی دوم که جهان صنعتی نیازمند بازسازی زیرساخت‌های ویران شده خود بود، تشدید شد. در این مقطع زمانی، کشورهای خاورمیانه و به طور خاص خلیج فارس و دریای عمان، تولید خود را از ۵ درصد به ۱۲ درصد و در دهه ۱۹۵۰ به ۲۵ درصد کل تولید جهانی افزایش دادند و به تدریج به راهبردی‌ترین منطقه جهان در تأمین انرژی آمریکا و جهان صنعتی تبدیل شدند. مقارن این تحولات، میزان مصرف انرژی آمریکا سبب شد سهم نفت در اقتصاد آن کشور به شدت افزایش یابد (چمنکار، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

اهمیت انرژی از زمان آغاز به کار کابینه بوش در ژانویه سال ۲۰۰۱، به اولویت اصلی سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده بود (باگت، ۱۳۸۵: ۲۳۶). دیک چنی در گزارشی بیان می‌کند: «نفت، گاز و زغال سنگ برای سالیان دراز منبع اصلی تأمین انرژی اولیه آمریکا باقی خواهد ماند. از همین روی سوخت‌های فسیلی محور تمام سیاست‌های انرژی این کشور محسوب می‌شود» (رویدادها و تحلیل‌ها، ۱۳۸۰: ۷۲). با در نظر گرفتن اهمیت انرژی در سیاست‌های ایالات متحده، آنها استراتژی «کاهش وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه» به عنوان منطقه‌ای بی‌ثبات و ناامن را در پیش گرفتند، که این تلاش در سه حوزه «متنوع‌سازی منابع سوختی و وارداتی»، «روی آوردن به انرژی‌های جدید» و «تلاش برای بهینه‌سازی مصرف سوخت» متمرکز شده است. ایالات متحده سعی دارد از طریق مذاکره با مصرف‌کنندگانی چون هند و چین آنها را به سمت استفاده از منابع دیگر یا منابع شیل و انعقاد قرارداد با شرکت‌های آمریکایی سوق دهد. واشینگتن به طور فعال، گسترش تأمین نفت فراتر از اوپک را تشویق می‌کند که می‌توان برای نمونه از برقراری خط لوله باکو-جیحان-تفلیس برای سرازیر کردن نفت دریای خزر به بازار جهانی نام برد (طاهری، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۵). شعارها و برنامه‌های اعلام شده ترامپ در حوزه انرژی نیز عبارتند از: مستقل ساختن بخش

انرژی آمریکا، اعلان سلطه انرژی آمریکا به عنوان هدف استراتژیک سیاست خارجی و اقتصادی آمریکا، استخراج ۵۰ تریلیون دلار آمریکا از منابع شیل، نفت، ذخایر گاز طبیعی و ذخایر ذغال سنگ، استقلال کامل آمریکا از هرگونه نیاز به واردات انرژی از کارتل اوپک یا هر کشور ضدمنافع آمریکا و استفاده از سایر منابع انرژی. ترامپ پیشتر گفته بود که قصد دارد بخش انرژی آمریکا را به طور کامل مستقل سازد و محدودیت‌های حفاری نفت در زمین فدرال را از میان بردارد که این امر منجر به پیشی گرفتن عرضه از تقاضا می‌شود؛ دلایلی که براساس آن اوپک مجبور به محدود کردن تولیدات نفتی اعضا در اواخر سپتامبر شد. ضمناً، برنامه‌های بخش انرژی ترامپ می‌تواند منجر به رشد بازار نفتی آمریکا شود که برای اوپک نگران‌کننده است (معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران، ۱۳۹۵: ۳).

نمودار ۱. ذخایر اثبات شده نفت خام جهان



Graph 3.2

Source: (<http://asb.opec.org>, 2019: 28)

چنانکه در نمودار ۱ مشاهده می‌شود، از ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ آمریکا به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت تبدیل شده است. با افزایش تولیدات آمریکا، از یک‌سوی خود آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده، از واردات نفت اوپک بی‌نیاز می‌شود و

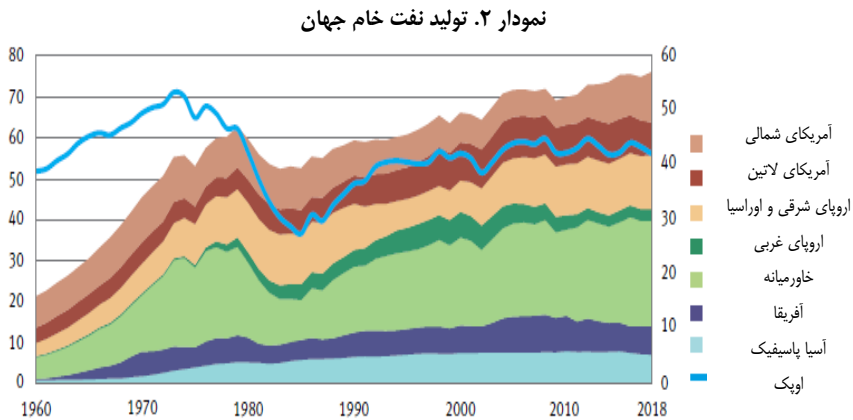
از سوی دیگر، دیگر مصرف‌کنندگان به آمریکا به عنوان یک منبع تأمین انرژی مطمئن روی می‌آورند که این امر باعث انزوای بیشتر اوپک در بازار جهانی می‌شود.

بنابراین در توضیح استراتژی آمریکا باید چند نکته را در نظر گرفت: اول؛ آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی محسوب می‌شود، دوم؛ از آنجا که آمریکا قدرت هژمون است، تأمین امنیت داخلی آن به ویژه امنیت اقتصادی بسیار اهمیت دارد تا بتواند با اقتصادی قوی جریان‌ات اقتصادی بین‌الملل را کنترل کند و لازمه امنیت اقتصادی، امنیت انرژی می‌باشد، سوم؛ با توجه به استفاده سیاسی کشورهای تولیدکننده نفت از انرژی به عنوان یک سلاح، آمریکا برای حفظ ثبات بازار انرژی به عنوان قدرت هژمون به راه‌حل‌های دیگری متوسل می‌شود.

جایگاه اوپک در بازار جهانی نفت

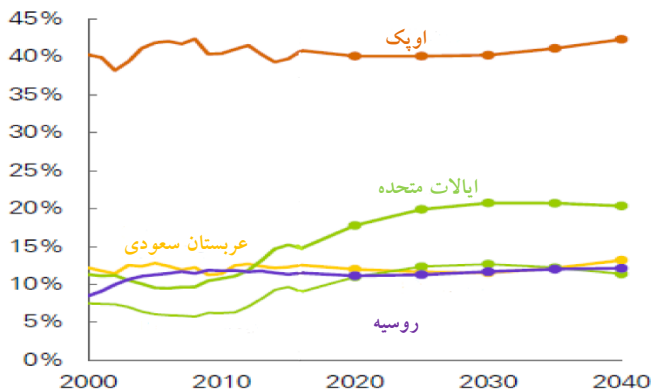
اوپک بخش عمده‌ای از ذخایر اثبات شده جهانی را در اختیار دارد. این امر نشان‌دهنده موقعیت سازمان یاد شده در بازار جهانی انرژی و نیز مهم‌تر شدن جایگاه آن به واسطه افزایش ذخایر اثبات شده آن است. دلیل اهمیت اوپک در بازار ناشی از این امر است که کشورهای خاورمیانه‌ای عضو آن، سهم عمده‌ای از ذخایر اثبات شده جهانی را به خود اختصاص داده است. هزینه ایجاد یک شبکه ظرفیت تولید اضافی، در شش کشور عضو اوپک در منطقه خلیج فارس (ایران- عربستان-عراق- کویت- امارات متحده عربی- قطر) بسیار کمتر از هر نقطه دیگری در جهان است. ۸ کشور از ۱۲ کشور عضو اوپک که اکثراً در خاورمیانه واقع شده‌اند، ۷۸ درصد تولید این سازمان را در اختیار دارند. همین امر سبب شده است که وقایع خاورمیانه بر سطح قیمت‌های نفت مؤثر باشد (امامی میبدی و بهروزی‌فر، ۱۳۸۰: ۱۴۶). در اوایل دهه ۱۹۶۰، به دلیل تلاش شرکت‌های کوچک نفتی از یک‌سو و تلاش کشورهای نفت‌خیز برای در دست گرفتن کنترل منابع نفتی، به تدریج قدرت انحصاری شرکت‌های بزرگ نفتی (هفت خواهران) در هم شکسته شد. به دنبال رشد مصرف جهانی نفت، نگرانی از کمبود نفت ارزان و تبدیل آمریکا به یک واردکننده انرژی، بعد از جنگ جهانی دوم، تقاضا برای نفت

اوپک افزایش چشمگیری یافت. از این زمان به بعد اوپک نقش تعیین کننده‌ای در بازار جهانی انرژی داشت؛ بطوریکه در سال ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ شوک‌های بزرگی در بازار ایجاد کرد. با توجه به شرایط پیش آمده، کنترل قیمت نفت در دست اوپک قرار گرفت که توانست قیمت‌های موردنظر را به بازار تحمیل کند (شیرخانی و قوام ملکی، ۱۳۸۸: ۲۱۵-۲۱۲).



Source: (<http://asb.opec.org>, 2019: 28)

نمودار ۳. سهم عرضه جهانی تولید نفت و گاز



Source: (bp.com/energyoutlook, 2018: 74)

هرچند تولید اوپیک با نوساناتی مواجه بوده است، اما سعی شده که میزان تولید خود را حفظ کنند؛ با این حال سهم غیراوپیک در تولید نیز در حال افزایش است. این امر نشان‌دهنده کاهش تقاضا برای نفت اوپیک است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در دهه اخیر یک کاهش تقاضای انرژی در جهان به دلیل جایگزینی منابع انرژی رخ داده است؛ این امر به طور طبیعی به کاهش صادرات تولیدکنندگان نفت منجر می‌شود. از سوی دیگر تولیدکنندگانی مانند آمریکا با استراتژی‌های مذکور به افزایش هرچه بیشتر صادرات خود و البته کاهش وابستگی به انرژی خاورمیانه می‌پردازد. نتیجه طبیعی این دو مسئله کاهش تقاضا و به دنبال آن کاهش صادرات نفت اوپیک است.

آمریکا از دهه ۱۹۵۰ از لحاظ اقتصاد کلان و انرژی با چندین مسئله مواجه بود؛ از جمله چنانکه اشاره شد به تدریج به واردکننده نفت تبدیل شد و از لحاظ تجاری نیز وارداتش از صادراتش فزونی یافت. در عین حال مصرف نفت آمریکا با رشد سالانه ۷ درصد به ۱۴ میلیون بشکه در روز رسیده بود. این مسائل قدرت و امنیت آمریکا را تضعیف کرده و چشم‌انداز وخیم‌تری را ترسیم می‌کرد (حشمت‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۴ و ۱۲۳). آمریکا که برای برقراری نظم اقتصادی بین‌الملل سیستم برتون وودز را ایجاد کرده بود، در پی شوک‌های نفتی مجبور به فروپاشی این سیستم شد که به شوک نیکسون معروف است. در واقع اوپیک قیمت‌های نفت را برحسب دلار آمریکا تعیین نمود و پرداخت‌های خود را نیز با دلار انجام می‌داد. با افزایش ناگهانی قیمت نفت در ۱۹۷۳، حجم عظیمی از دلار از کشورهای صنعتی نظیر آمریکا به سمت عربستان و دیگر کشورهای تولیدکننده نفت جریان پیدا کرد. می‌توان گفت که هر نوع پولی زمانی که به وفور در دسترس بوده و در هر جایی موجود باشد، از ارزش آن کاسته می‌شود. با افزایش قیمت نفت، حجم و شمار دلارهای در گردش نیز، افزایش پیدا کرد و این یکی از دلایلی بود که در سرتاسر دهه ۱۹۷۰، ارزش دلار را نسبت به طلا و دیگر ارزهای خارجی تنزل داد. این سقوط ارزش دلار همچنین یکی از مؤلفه‌های مهمی بود که در دو برابر شدن نرخ تورمی که ایالات متحده و چندین کشور صنعتی دیگر را در

طول این دهه گرفتار ساخت، نقش ایفا نمود (کاریو و لی رای، ۱۹۴۴: ۲۸، ج ۲). این امر نشان‌دهنده قدرت و تأثیر اوپک در بازار انرژی بود. بحران‌های نفتی، مقامات آمریکایی را به جست‌وجوی راه‌هایی برای مقابله با وابستگی نفتی ترغیب نمود؛ زیرا از یک‌سو اقتصاد داخلی آمریکا را با بحران مواجه کرده بود و از سوی دیگر به دلیل اختلالی که در عرضه انرژی جهانی به وجود آمده بود، آمریکا نتوانست به درستی آن را کنترل کند. از این‌رو نقش هژمونیک آن در عرصه بین‌الملل با مخاطره روبرو شد. بنابراین، آمریکا به عنوان قدرت هژمون باید منافع همگان را تأمین می‌کرد. به همین دلیل سلسله اقداماتی را انجام داد و در آخر به کاهش تأثیرگذاری اوپک در بازار انرژی منجر شد که در ادامه به توضیح و چگونگی این اقدامات می‌پردازیم.

۳. سیاست‌های انرژی آمریکا و تأثیر آن بر جایگاه اوپک در بازار انرژی

بحران مالی جهانی در تابستان ۲۰۰۷، طی مدت کوتاهی، بر اقتصاد آمریکا و سپس اروپا اثر گذاشت. این بحران به تدریج به تمام اقتصادها و بازارهای جهان سرایت کرده و تمام کشورها را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر قرارداد. این بحران از طریق تأثیر بر تقاضا در بازارهای انرژی، به خصوص بازار نفت، باعث کاهش قیمت آن شد (حسن‌زاده و کیانوند، ۱۳۸۸: ۸۴). آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده نفت در جهان است که این امر نگرانی‌های عمده‌ای را برای رهبران این کشور ایجاد کرده بود، به ویژه آنکه بخش اعظم نفت جهان در منطقه خلیج فارس و تحت اختیار سازمان اوپک قرارداد. این امر موجب شده که در این بعد آمریکا به شدت به نفت خلیج فارس و اقدامات اوپک وابسته باشد (طاهری، ۱۳۸۷: ۶۶). از این‌رو آمریکا دست به اقداماتی برای تضعیف و کاهش نقش اوپک در بازار انرژی زد، از جمله:

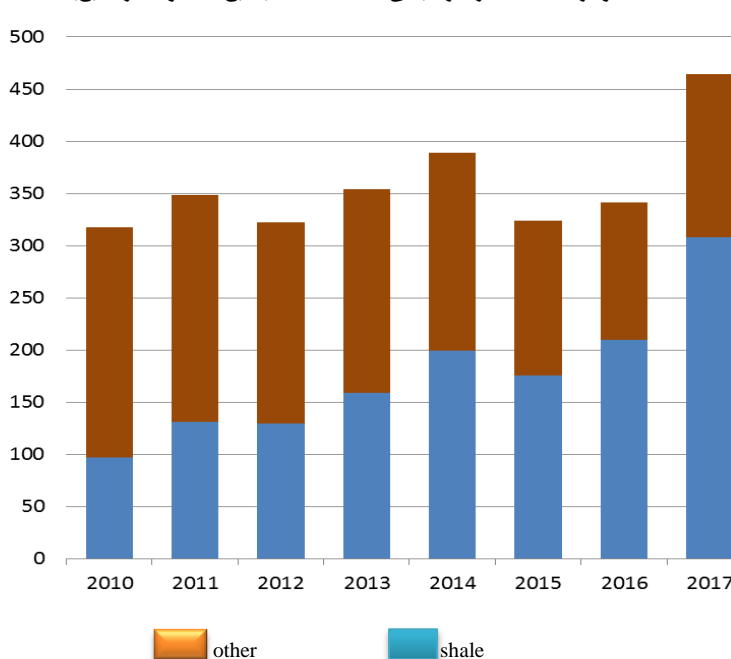
۳-۱. افزایش تولید نفت شیل و منابع دیگر انرژی: از دیگر اقدامات آمریکا

احداث خط لوله انتقال نفت کانادا به آمریکا است. این خط لوله نقش مهمی در کاهش میزان واردات نفت خام آمریکا خصوصا از مناطقی نظیر خاورمیانه خواهد داشت. در سال ۲۰۱۸، تولید نفت خام روزانه آمریکا با ۳۰۰ هزار بشکه افزایش

به ۹/۳ میلیون بشکه رسید. تقاضای نفت خام در این کشور نیز ۳۷۰ هزار بشکه در روز افزایش یافته و به ۲۲/۲۰ میلیون بشکه در روز می‌رسد. باتوجه به عدم تغییر چشمگیر در روند واردات نفت خام آمریکا از کشورهای غیرعضو اوپک و روند کاهش واردات نفت از اوپک، در صورت راه‌اندازی این خط لوله، به احتمال قوی صادرات نفت اعضای اوپک به آمریکا مجددا کاهش خواهد یافت (نیکزاد، ۱۳۹۵: gardon.ir www.eghtesad). بنابر گفته تحلیل‌گران، ایالات متحده می‌تواند حداقل ۸۰۰ هزار بشکه در روز صادر کند که این رقم از میزان صادرات نفت ۴ کشور عضو اوپک یعنی لیبی، قطر، اکوادور و گابن بیشتر است. طبق گفته اندی لپیو، رئیس شرکت نفت لپیو، که یک شرکت مشاوره واقع در هوستون است: «اگر اوپک به روند کاهش خودخواسته ۱/۲ میلیون بشکه در روز خود وفادار بماند، بازار می‌تواند میزان بیشتری از نفت آمریکا را شاهد باشد؛ چراکه اروپا، آسیا و آمریکای لاتین به دنبال عرضه‌کنندگان جدیدی خواهند بود» (www.energytoday.ir). علاوه بر ذخایر نفت متعارف، ایالات متحده بزرگ‌ترین منابع نفت شیل را در اختیار دارد. هرچند تولید آن در گذشته بسیار گران بود اما پیشرفت تکنولوژی و پیشرفت‌های جدید سبب ایجاد یک انقلاب بزرگ در گاز و نفت شیل شد. ایالات یوتا، وایومینگ و کلرادو در آمریکای غربی بیشترین نفت شیل را دارند (IER, 2015). در سال ۲۰۱۴، تولید نفت جهانی از تقاضای آن پیشی گرفت و قیمت نفت رو به کاهش نهاد. هرچند اوپک تصمیم به کاهش عرضه گرفت اما قیمت‌ها بیشتر سقوط کرد. بسیاری از تحلیل‌گران این اتفاق را ناشی از فشار رقباتی بالاتر از جمله ایالات متحده با افزایش استخراج نفت شیل می‌دانند (Behar & Aric, 2016: 4). گسترش نفت شیل آمریکا نگرانی‌ها را بابت بی‌فرجام گذاشتن کاهش نفت اوپک افزایش داده است و ترامپ نیز به دنبال این است تا تولید نفت خود را به حداکثر برساند. عربستان سعودی دو سال ونیم پیش استراتژی را شروع کرد که براساس آن شیرهای نفتی خود را برای کاهش قیمت و خارج کردن شرکت‌های دیگر و به خصوص نفت شیل از آمریکا بازکرد اما با شکست مواجه شد. زیرا هنگامی که عربستان سعودی تولید نفت خود را کاهش

داد، گزارش‌ها حاکی از آن بود که شمار دکل‌های نفتی آمریکا با سرعت زیادی افزایش یافته است (www.jonoubnews.ir). هرچند اوپکی‌ها بر سر افزایش قیمت نفت به توافق رسیده بودند، اما بسیاری از آن‌ها به بهانه‌های مختلف از کاهش تولید سر باز زدند. این در حالی بود که شیل آمریکا به بیشترین تولید خود از سال ۲۰۰۷ تاکنون رسیده است (www.eghtesadonline.com). آژانس بین‌المللی انرژی اعلام کرد: ظرفیت مازاد تولید نفت اوپک در سال‌های آینده به دلیل کاهش تقاضای نفت این سازمان بر اثر افزایش تولید نفت شیل در آمریکا، ۲۵ درصد افزایش خواهد یافت. همچنین افزود: اوپک با فشار نزولی از سوی ارتقای نفت و گاز شیل در آمریکای شمالی مواجه است که به احتمال قوی جایگزین بخشی از نفت اوپک خواهد شد (www.shafaf.ir). (نمودار ۴)

نمودار ۴. کل ذخایر گاز طبیعی ایالات متحده (منابع شیل و دیگر منابع)

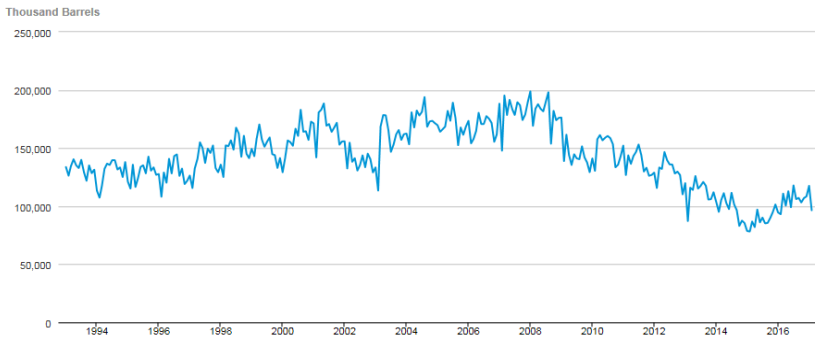


Source: (www.eia.gov, 2018: 24)

در سال ۲۰۱۵، تولید نفت خام جهان ۱/۷۵ میلیون بشکه در روز بوده که در مقایسه با سال ۲۰۱۴، ۲/۴ درصد افزایش یافته بود و در میان کشورهای غیرعضو

اوپک، ایالات متحده بزرگ‌ترین تولیدکننده بود. در همین سال درآمد حاصل از صادرات نفت توسط اوپک ۴۵/۸ درصد نسبت به سال ۲۰۱۴ کاهش یافت و اوپک با کسری حساب جاری مواجه شد (asb.opec.org, 2016: 6).

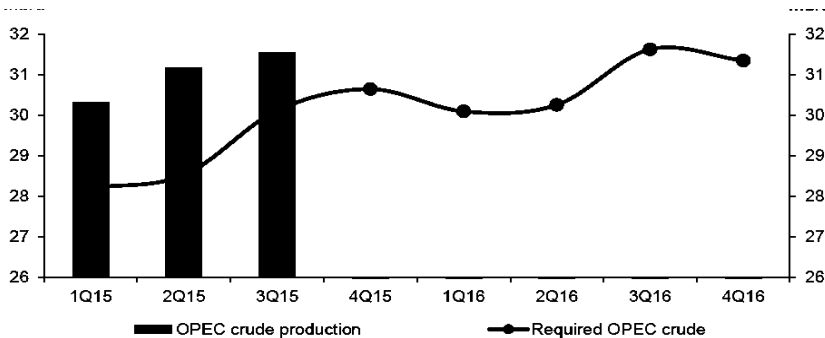
نمودار ۵. واردات نفت خام و فراورده‌های نفتی آمریکا از کشورهای اوپک



Source: U.S. Energy information Administration(2016).

جدول ۵ نیز نشان می‌دهد که روند واردات آمریکا از اوپک رو به کاهش است که همچنان ادامه دارد. قاعدتا کاهش واردات بزرگ‌ترین مصرف‌کننده جهان و البته تبدیل آن مصرف‌کننده به بازیگر عمده تولید انرژی در بازار جهانی، باعث به حاشیه رانده شدن اوپک و کم‌رنگ شدن نقش آن می‌شود.

نمودار ۶. تعادل عرضه و تقاضا در اوپک



Source: "OPEC Monthly oil market Report"(2015), organization of the Petroleum exporting Countries.

در توضیح نمودار ۶ باید گفت باتوجه به آنکه آمریکا تولید خود را افزایش داده است و قسمت عمده‌ای از تولیدات جهانی را تأمین می‌کند، اکنون از یک طرف شاهد افزایش تولید اوپک و از طرف دیگر شاهد سیر نزولی تقاضا و نیاز انرژی در بازار هستیم. به عبارتی با جایگزین شدن شیل آمریکا به جای نفت اوپک برای بعضی از مصرف‌کنندگان، تقاضای نفت اوپک نیز کاهش پیدا کرده است و به این ترتیب جایگاه اوپک در بازار انرژی تنزل یافته است. ضمن آنکه منابع گازی آمریکا در بسیاری از موارد به جایگزینی برای نفت تبدیل شده است.

۲-۳. تلاش برای درهم شکستن اجماع اوپک با نفوذ در اعضای آن: به

نظر می‌رسد که کشورهای صنعتی غربی در بین کشورهای با برنامه‌ریزی متمرکز توانسته‌اند از طریق کشورهای دوست یا وابسته بین اعضای اوپک پایگاه‌هایی در این سازمان به دست آورند و تأثیراتی را نیز بر روند فعالیت‌های آن برجای بگذارند. بدیهی است که توسعه شکاف بین اعضا می‌تواند نفوذپذیری سیاست‌های آن را کم کند و نقش سازمان را در اداره بازار کاهش دهد (شکاری، ۱۳۸۹: ۲۰). در این میان می‌توان به روابط مستحکم عربستان و آمریکا اشاره کرد. نقش عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس را می‌توان با دو واقعیت بیان کرد: امنیت و انرژی. این دو مقوله باعث شده است که بازیگری عربستان در منطقه و تعامل آن با سایر واحدهای سیاسی، به شدت از نقش ایالات متحده به عنوان تاثیرگذارترین کشور بیرونی در این منطقه پس از خروج بریتانیا در سال ۱۹۷۱، تاثیر پذیرد (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۵۵۲). پس از پیروزی انقلاب ایران، آمریکا یکی از متحدان استراتژیک خود در منطقه را از دست داد و عربستان به عنوان جایگزینی برای آن مطرح شد و به تدریج عربستان به متحد استراتژیک آمریکا در منطقه تبدیل شد. این اتحاد به گونه‌ای بود که سیاست‌های نفتی عربستان از سوی آمریکا تعیین شد و با آنکه این اقدام به کاهش یا افزایش تولید نفت می‌نمود. این پیوستگی و هماهنگی با آمریکا در حالی است که رابطه ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی به تیرگی گرایید. به سخن دیگر، حضور و نفوذ یکی از کشورهای ناهمسو با جمهوری اسلامی ایران در عربستان، سبب شد تا ذهنیت و ارزش‌های

مشترک میان ایران و عربستان از هم جدا شوند و دیوار بی‌اعتمادی میان این دو روز به روز بلندتر شود. عربستان با گرایش به آمریکا و اسرائیل در جهت منزوی کردن ایران اقدام کرد و از سیاست‌های تحریمی علیه ایران حمایت قاطع کرد. آمریکا نیز در مقابل اقدامات این چنینی عربستان، همواره امنیت عربستان و سایر کشورهای متحد منطقه را تأمین کرده است (متقی، ۱۳۹۴: ۱۵۴-۱۵۲). به طور کلی حمایت آمریکا از خاندان فهد و سیاست‌های افراطی عربستان در منطقه، مواضع مشترک آنها در مقابله با شوروری و کمونیسم، مقابله با دشمن مشترکی به نام انقلاب ایران که تهدیدکننده منافع آنها است، مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه عراق و حمله به کویت و... از جمله مواردی است که روابط عربستان و آمریکا را به سمت همگرایی روزافزون پیش می‌برد؛ به گونه‌ای که تحولاتی چون شوک نفتی ۱۹۷۳ و ۱۱ سپتامبر را پشت سر گذاشته‌اند.

از سویی دیگر در سطح ساختاری نظام بین‌الملل، نفی نقش ثبات بخش ایران در نظم منطقه و تشدید پروژه ایران‌هراسی به‌ویژه در موضوع برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران و در سطح منطقه‌ای پررنگ شدن عنصر شیعی در سیاست‌های منطقه‌ای در پرتو تحولات عراق و سپس لبنان به حمایت اعراب و سعودی در قبال ایران انجامید، فشار عربستان و متحدانش به دولت شیعی عراق، تلاش برای تضعیف جریان‌های شیعه و حزب‌الله در لبنان، حمایت از حاکم سنی بحرین و ممانعت از استقرار دموکراسی و قدرت‌یابی شیعیان در بحرین و خارج کردن سوریه از صف متحدان ایران از طریق تغییر رژیم در این کشور با حمایت از گروه‌های تندرو و جهادی سنی/سلفی، تجلی تعارض میان ایران در مقابل عربستان و غرب متأثر از سه عامل هویتی، ژئوپلیتیکی و ساختاری بوده است (آرم، ۱۳۹۵: ۷۹). آمریکا با سیاست‌های خود در خاورمیانه و حمایت همه‌جانبه از عربستان و تقابل با ایران (به عنوان دو قدرت تاثیرگذار در منطقه و اوپک) موجب واگرایی در بین کشورهای این منطقه شده است. این واگرایی تاثیر مستقیمی بر سیاست‌های اوپک و کاهش نقش آن داشته است؛ چراکه یکی از عوامل موفقیت هر سازمانی وحدت درونی آن برای پیشبرد اهداف تعیین شده است. اما آمریکا با اتخاذ

سیاست‌های دوگانه نسبت به اعضای اوپک، زمینه‌های ناکارآمدی آن را فراهم کرده است. این واگرایی و سیاست دوگانه در بین ایران و عربستان به عنوان دو قدرت رقیب در خاورمیانه نمود بیشتری دارد.

۳-۳. نقش آمریکا در تحولات ۲۰۱۱ و تأثیر آن بر اوپک: یکی از منابع

قدرت در اقتصاد گسترده خاورمیانه و شمال افریقا، منابع عظیم نفت و گاز طبیعی تولید شده توسط صادرکنندگان این منطقه است، اما با وقوع بهار عربی و ماه‌ها پس از آن، آشوب سیاسی و مسائل اقتصادی-سیاسی همچنان در تعیین سیاست‌های اقتصادی و چشم‌انداز و دورنمای رشد اقتصادی نقش دارند. شکست در دستیابی به ثبات سیاسی و اقتصاد کلان، در برخی کشورها تردیدها را افزایش داده و فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری را در پایین‌ترین سطح نگه داشته است (یاوری، ۱۳۹۱: ۱۱۴ و ۱۱۷). آمریکا با به راه انداختن موج دموکراسی‌خواهی در خاورمیانه و به اصطلاح بهار عربی نیز بر جریان نفت تأثیرگذار بود. خصوصا با بازگشت لیبی به بازار و تحریم نفتی ایران، بالانس عرضه و تقاضا را در جهت حفظ این دامنه قیمتی برقرار کرده است. شاید بتوان پیش‌بینی نمود که در صورت افت شدید قیمت‌های جهانی نفت نسبت به دامنه مورد نظر آمریکا، احتمالا تشدید تحریم نفتی علیه ایران وجود خواهد داشت و اگر هم مسئله تحریم ایران به هر طریقی حل شود، احتمالا عربستان با کاهش تولید نفت خود در این جهت ایفای نقش خواهد نمود (بانک اقتصاد، ۱۳۹۱: ۵۶). از جمله اختلافات دیپلماتیک میان عربستان و ایران شرایط را برای بازسازی کشورهای اوپک سخت کرده است، آن هم در زمانی که شرایط بازار جهانی نفت خام اصلا به سود اعضا نیست و این سازمان همچنان دست به گریبان اتخاذ تصمیماتی است که شاید بتواند منافع اعضای خود را حفظ کند. اعدام شیخ نمر اوضاع را برای اوپک سخت‌تر از قبل خواهد کرد، زیرا تعصبات فرقه‌ای در خاورمیانه‌ای که این روزها اقتصاد کشورهای آن بسیار متأثر از افت قیمت نفت شده است، به شدت در حال گسترش است. عربستان یک کشور وهابی است در حالیکه جمعیت ایران را بیشتر شیعیان تشکیل می‌دهند. دیگر کشورهای سنی‌نشین

عضو اوپک شامل امارات، سطح ارتباطات خود را پس از ریاض با ایران کاهش داده‌اند. در واقع ایران و عربستان به عنوان دو عضو اصلی اوپک همیشه در تضاد سیاسی در زمینه نفت و انرژی قرار داشته‌اند (شانا، ۱۳۹۴: ۱-۲).

در واقع آمریکا اهداف مختلفی را در منطقه خاورمیانه دارد که قطعاً یکی از آنها کنترل منابع انرژی منطقه است. آنها چنانکه در بندهای دیگر توضیح داده شده است، به صورت جداگانه با نفوذ بر کشورهای منطقه بر جریان نفت تاثیرگذار بوده‌اند اما یکی از اقدامات آنها برای کاهش تاثیرگذاری و قدرت اوپک، تضعیف سیاسی و اقتصادی اعضای آن بود. از این رو با به راه انداختن بهار عربی ضمن تعقیب اهداف دیگر، ثبات سیاسی کشورهای منطقه را کاهش دادند. قاعدتا با کاهش ثبات سیاسی تمایل برای سرمایه‌گذاری نیز کاهش می‌یابد و البته جریان صادرات نیز با اختلال روبرو می‌شود. چنانکه می‌بینیم پس از بهار عربی و ناکام ماندن آن در مراحل اولیه کنترل قدرت از دست دولت‌ها خارج شد و ما شاهد شکل‌گیری دولت‌های ورشکسته متعددی در منطقه هستیم؛ این امر منجر به رشد گروه‌های افراطی چون داعش در عراق و سوریه و سایر مناطق در منطقه شد که خود به گونه‌ای دیگر بر جریان نفت منطقه تاثیرگذار بود و بسیاری از واردکنندگان به دلیل عدم اطمینان به ثبات جریان نفت به بازار از سوی کشورهای منطقه خاورمیانه و اوپک به سایر تولیدکنندگان انرژی و سایر منابع انرژی روی آوردند. ضمن آنکه عربستان به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت اوپک، ایران را در خیزش‌های منطقه مقصر می‌دانست و اختلافات آنها تعمیق یافت و رویکردهای تندتری را نسبت به ایران در پیش گرفت. رقابت و تعارض این دو تولیدکننده بزرگ نفتی تاثیر به‌سزایی بر اوپک داشته و اوپک را با چالش‌های زیادی روبرو کرده است. باید گفت که آمریکا تا حدودی به اهداف خود در این حوزه دست یافت.

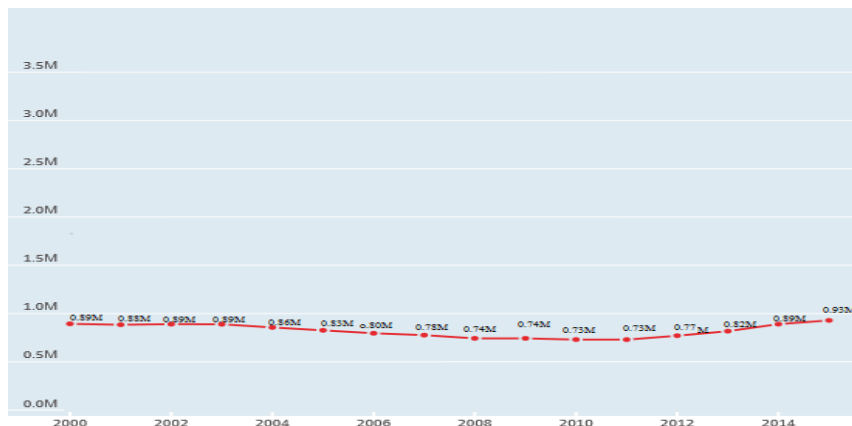
۳-۴. فروپاشی سیستم برتون وودز و بروز نوسان در قیمت نفت: براساس قواعد سیستم برتون وودز، ایالات متحده نمی‌توانست ارزش پول خود را کاهش دهد، چراکه دلار آمریکا با قیمت طلا در هم تنیده شده بود و استاندارد را

تشکیل می‌داد که براساس آن پول دیگر کشورها ارزیابی شده و ارزش آنها برپایه دلار تعیین می‌شد؛ از این رو رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم گرفت سیستم موجود را تغییر دهد و اعلام کرد که از این پس دلار آمریکا قابل تبدیل به دلار نیست و به این ترتیب دو پایه اصلی سیستم برتون وودز تغییر یافت: نخست نرخ‌های ارز ثابت به شناور تبدیل شد و ارزش نسبی پول‌های مختلف به وسیله نیروهای بازار تعیین شد و دوم، آمریکا به عنوان مؤسس سیستم مذکور از حمایت آن دست کشید. شوک نیکسون با افزایش ۴۰۰ درصدی قیمت نفت در ۱۹۷۳ مواجه شد و حجم عظیمی از دلار کشورهای صنعتی نظیر آمریکا به سمت عربستان و سایر اعضای اوپک جریان پیدا کرد. می‌توان گفت که هر نوع پولی زمانی که به وفور در دسترس بوده و در هر جایی موجود باشد از ارزش آن کاسته می‌شود و اوپک در واقع ضمن افزایش قیمت نفت با ارزش کاهش دلار که مبادلاتش را با آن انجام می‌داد مواجه بود. از سوی دیگر این حجم عظیم پول توسط کشورهای اوپک در بانک‌های اروپایی و آمریکایی سرمایه‌گذاری می‌شد، یعنی مجدداً دلارها به خود این کشورها بازمی‌گشت. به این ترتیب هرچند ابتدا با بحران مواجه شدند اما با سپرده‌گذاری‌های مذکور اقتصاد خود را ترمیم کردند (کاربو و رای، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۶ و ۶۰-۵۹). در واقع فروپاشی سیستم برتون وودز، هرچند اقتصاد آمریکا را با بحران مواجه ساخت اما امکان دست‌کاری‌هایی در ارزش برابری ارز و دلار برای آمریکا فراهم آمد که باعث بروز نوسان‌هایی در قیمت نفت شد. به اذعان برخی از کارشناسان، آمریکا با ایجاد نوسان در ارزش برابری ارزها و به‌خصوص دلار، به خوبی توانسته است افزایش بهای نفت طی دو شوک نفتی سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ را به نفع غرب خنثی سازد. با آغاز سال ۱۹۸۷، هرچند که قیمت اسمی نفت تا حدودی افزایش یافت، ولی با ادامه کاهش ارزش دلار، قیمت واقعی نفت همچنان کاهش یافت (جولایی مقدم، ۱۳۶۵: ۱۴-۱۱).

۳-۵. پایه‌گذاری سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه: OECD^۱ توسط ۲۶ عضو آژانس بین‌المللی انرژی بنا نهاده شد و طیف وسیعی از قوانین را برای

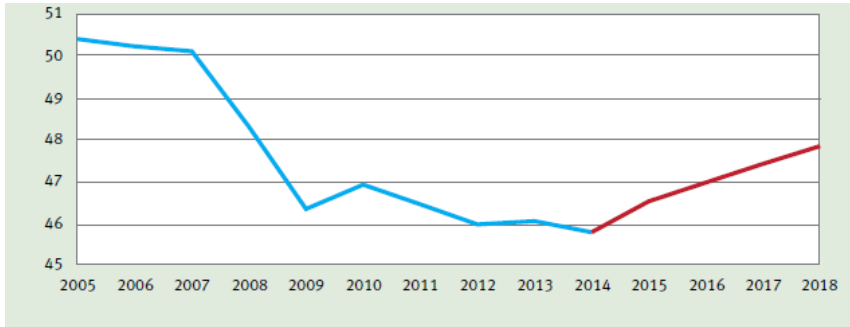
استفاده و بهبود عرضه انرژی و افزایش استفاده از انرژی کارآمد، یکپارچه‌سازی سیاست‌های زیست‌محیطی انرژی، بازکردن راه‌گفت و گو بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی در داخل و خارج از اعضا و... را برقرار کردند (www.oecd.org, 2008). سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه یک سازمان بین‌المللی برآمده از کشورهای توسعه‌یافته و مصرف‌کنندگان عمده نفت قادر به تاثیرگذاری در مکانیسم بازار نفت هستند. از اهداف اصلی شکل‌گیری این آژانس -که می‌توان آن را پاسخ غرب به کارتل اوپک دانست- تکامل سیستم امنیتی عرضه انرژی، انجام اقدامات مشترک در جهت عرضه اضطراری نفت و همکاری و هماهنگی کشورهای عضو به منظور کاهش وابستگی بیش از حد به نفت می‌شود. ابزارهای آژانس در جهت تأمین امنیت انرژی عبارتند از: ذخیره‌سازی نفت توسط اعضا شامل ذخایر استراتژیک (استفاده در مواقع بحران) و ذخایر عملیاتی یا صنعتی (ذخایر مورد نیاز در فرایند تولید صنعت انرژی)، کاهش تقاضا، متنوع‌سازی میادین تولید نفت با سرمایه‌گذاری در میادین جدید و در نهایت پیشرفت‌های فنی است که به کاهش هزینه‌های تولید و نیز متنوع‌سازی منابع انرژی (عموما تجدیدپذیر) کمک می‌کند (محتشمی، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۵).

نمودار ۷. میزان تولید نفت کشورهای عضو OECD



Source: crude oil production (2015), data.oecd.org

نمودار ۸. میزان تقاضای نفت OECD



Source: (<http://asb.opec.org>, 2019: 37)

کشورهای غیراوپک همواره در تلاش‌اند تا با بالا بردن توان عملیاتی خود، کشف حوزه‌های جدید، کاهش هزینه‌های عملیاتی و استفاده از حداکثر ظرفیت تولید، سهم بیشتری از بازارهای نفتی را به خود اختصاص دهند (مزرعتی و علایی‌فر، ۱۳۸۳: ۳۳). در واقع در دهه ۸۰ پس از دو نوبت افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در دهه پیشین، شاهد کاهش قیمت به دلیل افزایش عرضه نفت خام به سبب حضور گسترده‌تر بازیگران غیراوپک و پیگیری سیاست‌های صرفه‌جویی و کاهش تقاضا از سوی مصرف‌کنندگان بزرگ هستیم (تکلیف، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

۳-۶. تسلط آمریکا بر نفت عراق: دستیابی به انرژی مطمئن، جزء منافع حیاتی ایالات متحده محسوب می‌شود. رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی کشورهای صنعتی و به تبع آن امنیت ملی این کشورها به در اختیار داشتن انرژی بستگی دارد و آمریکا با توجه به اینکه بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی دنیاست و بیشترین مصرف انرژی را دارد، از تغییرات و نوسانات در عرصه انرژی شدیداً تأثیر می‌پذیرد. از این‌رو چون هم کشورهای مصرف‌کننده و هم صادرکننده از جریان‌ات نفتی تأثیر می‌پذیرند، آمریکا تصمیم به ایجاد یک سیستم امنیت مشارکتی در حوزه انرژی گرفت که یکی از پایه‌های آن عراق محسوب می‌شد (ابوالحسن شیرازی و آخوندمهریزی، ۱۳۸۶: ۲۰۵). جوزف نای از پژوهشگران برجسته در زمینه سیاست خارجی می‌گوید: «نفت به عنوان موردی استثنایی در میان نفت خام، تا اندازه‌ای توجیه‌کننده جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس و ادامه یافتن حضور گسترده دریایی آمریکا

در خلیج فارس بود». آمریکا با تسلط بر منابع نفت و گاز عراق، قدرت خود را در محیط بین‌المللی افزایش خواهد داد و در کنار آن وابستگی آمریکا به نفت عربستان کاسته خواهد شد. چون عراق یکی از اعضای مهم اوپک است و تسلط بر این کشور امکان نفوذ بر اوپک را فراهم خواهد ساخت، از همین رو نفت عراق برای آمریکا ارزش استراتژیک دارد (حیدری بویینی، ۱۳۸۹: ۱-۲). هدف حمله نظامی وسیع و غیرمعمول به عراق توسط آمریکا، تسلط بر ذخایر عظیم نفتی عراق و در نتیجه تاثیرگذاری بر بازار و کشورهای نفت‌خیز و در نهایت دیکته کردن خواسته‌های خود به رقبای بزرگ نیازمند نفت بود. کنترل نفت عراق، ایالات متحده را در موقعیتی قرار می‌دهد که امکان تدوین دوباره قوانین بازی نفت را برای این کشور فراهم می‌سازد. با گشودن شیرهای نفت عراق و سرازیر شدن نفت ارزان به بازار از سوی آمریکا، اوپک را برای حفظ و بقای خود با مشکل روبرو می‌سازد (تلاشان، ۱۳۸۶: ۲۱۷). به عبارتی آمریکا با تغییر رژیم صدام به دنبال آن بود که منابع غنی عراق را مورد استفاده قرار دهد و از وابستگی‌اش به عربستان کاسته شود که در این صورت می‌تواند برای انجام اصلاحات به این کشور فشار وارد کند. ضمن آنکه آمریکا با تسلط بر منابع نفتی عراق می‌تواند از آنها به عنوان ابزاری در سیاست پولی و مالی بر ضد رقبای تجاری و مالی خود (که تهدیدکننده قدرت هژمونی آمریکا هستند) استفاده کند (مظاهر و ملایی، ۱۳۹۱: ۱۷۸). در واقع آمریکا با تسلط بر نفت عراق از یک سو تولید و صادرات اوپک را با بحران مواجه کرد؛ زیرا میزان صادرات این کشور قابل توجه بود و تسلط عربستان بر اوپک را با افول مواجه کرد و از سوی دیگر از نفت به عنوان ابزاری برای کاهش جایگاه اوپک در بازار جهانی استفاده سیاسی می‌کرد.

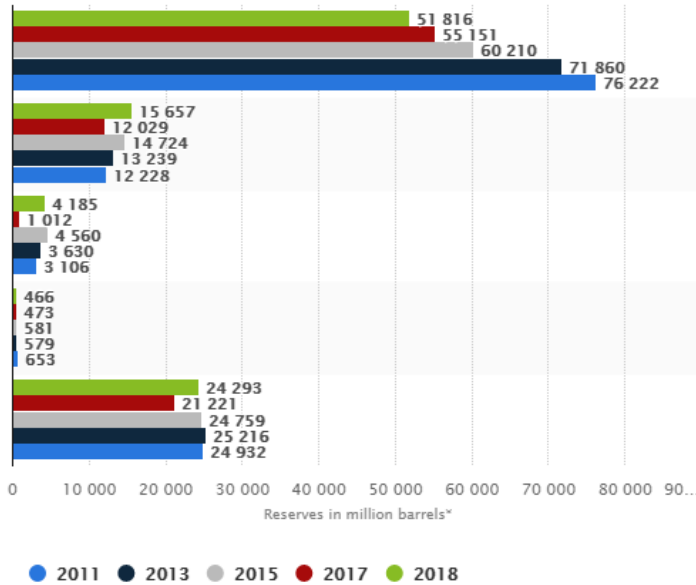
۳-۷. شرکت‌های نفتی آمریکا: شرکت‌های بین‌المللی یکی از ابزارهای اصلی قدرت هژمون برای کنترل بحران و تداوم هژمونی است. از این رو ایالات متحده با ایجاد شرکت‌های بزرگ نفتی سعی در کنترل جریان نفت و بازار انرژی دارد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به اکسون موبیل^۱ و کونوکو فیلیپس^۱ اشاره

کرد. باتوجه به شرایط بازار نفت، شرکت‌های بین‌المللی نفتی راهبردهای زیر را انتخاب کرده‌اند:

۱. جست وجوی ذخایر جدید، ۲. حرکت به سمت توسعه بخش گاز طبیعی،
۳. ادغام عمودی در گاز طبیعی یعنی توجه به سایر بخش‌های حمل و نقل،
- فعالیت‌های بالادستی و برخی دیگر از عملیات‌ها، ۴. افزایش دانش و فناوری و
- مدیریت آن و ۵. حرکت به سمت منابع نامتعارف شیل (طاهری‌فرد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۲).

شرکت اکسون موبیل بزرگ‌ترین شرکت نفتی آمریکا با درآمدی بالا در جهان است که در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۹ با ادغام اکسون و موبیل ایجاد شد که دارای چندین بخش و صدها شرکت وابسته است؛ از جمله اکسون، ایسو، موبیل و غیره. این شرکت اکثر درآمد خود را از فروش گاز مایع و گاز طبیعی با درآمد ۲۱/۶ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۸ به دست آورده است. تنوع جغرافیایی فعالیت‌های اکسون موبیل در تولید باعث کاهش آسیب‌پذیری آن شده است، به گونه‌ای که برنامه‌ریزی خود را با فروش هر بشکه بین ۷۵-۵۰ دلار انجام داده‌اند و اعلام کرده‌اند که حتی با نفت ۳۵ دلاری نیز می‌توانند برنامه‌های خود را پیش ببرند. این شرکت با در دست داشتن حدود ۱۰ پروژه از جمله پروژه LNG در پاپوآگینه نو و ماسه‌های نفتی کرال تلاش دارد تا ۲۰۲۵ تولید خود را ۲۵ درصد افزایش دهد. رشد تولید اکسون موبیل، منجر به افزایش سهام شرکت و سهامداران در بازار انرژی می‌شود. با افزایش سهم اکسون در بازار به موازات آن سهم اوپک نیز کاهش می‌یابد؛ به گونه‌ای که با تصمیم اوپک برای محدود کردن تولید نفت خود، پیش‌بینی می‌شود شرکت اکسون موبیل تولید خود را تا ۲ میلیون بشکه در روز افزایش دهد (https://www.trefis.com,2019).

نمودار ۹. ذخایر اثبات شده اکسون موبیل از ۲۰۱۱-۲۰۱۸ براساس نوع محصول



Source: (https://www.statista.com, 2019)

شرکت کونوکو فیلیپس نیز با هدف اکتشاف و تولید نفت و گاز طبیعی و انتقال آن به بازارها و پیشرفت تکنولوژی و سرمایه‌گذاری است. مدیر عامل این شرکت در نشست بیان کرد: «اوپک، کارتل تولیدکننده نفت، قادر به متوقف ساختن ضعف شیل ایالات متحده با وجود کاهش قیمت نفت خام نخواهد بود» (Hume & Ravel, 2015).

جدول ۱. تولید خالص روزانه کونوفیلیپس ۲۰۱۸

منطقه	نفت خام	گاز طبیعی مایع	غیر طبیعی	گاز طبیعی	جمع
آلاسکا	۱۷۱	۱۴	۰	۶	۱۸۶
لور	۲۲۹	۶۹	۰	۵۹۶	۳۹۷
کانادا	۱	۱	۶۶	۱۲	۷۰
اروپا و آفریقای شمالی	۱۴۹	۸	۰	۵۰۳	۳۴۱
آسیا پاسیفیک و خاورمیانه	۱۰۳	۱۰	۰	۱/۶۵۷	۳۸۹
جمع	۶۵۳	۱۰۲	۶۶	۲/۷۷۴	۱/۲۸۳

Source: (http://www.conocophillips.com, 2019: 1)

در این باره باید گفت ایالات متحده با حمایت از شرکت‌های نفتی به دنبال آن

است از یک سو سهم خود از بازار انرژی را افزایش دهد و از سوی دیگر از سهم اوپک در این بازار بکاهد.

در واقع پس از آنکه اوپک به بازیگری مؤثر در بازار انرژی تبدیل شد، با مشکلاتی از جمله پیشرفت تکنولوژی در عملیات نفتی شامل مباحث اکتشاف، استخراج و تولید، پیشرفت تکنولوژی سوخت شامل مباحث افزایش بهره‌وری و صرفه‌جویی، گسترش فعالیت‌های کشورهای با اقتصاد متمرکز (سوسیالیستی) در بازارهای بین‌المللی نفت به عنوان صادرکننده عمده نفتی، ورود کشورهای تولیدکننده نفتی غیر اوپک به عنوان تعیین‌کننده اصلی قیمت نفت در بازار بین‌المللی نفت، جانشین شدن انرژی‌های دیگر جای سوخت‌های نفتی مواجه شد (شکاری، ۱۳۸۹: ۱۸).

بطور کلی باید گفت آمریکا همواره تحکیم هژمونی خود را در عرصه بین‌الملل منوط به تحکیم هژمونی اقتصادی دانسته است. از این رو سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۲۱ اوج رونق اقتصادی در آمریکاست. «تولید صنعتی ۹۰ درصد افزایش یافت و نرخ سرمایه‌گذاری از مرز ۲۰ درصد ناخالص ملی گذشت». این حجم عظیم تولیدات صنعتی به واسطه بازسازی کشورهای خسارت‌دیده طی جنگ جهانی اول از بازارهای مناسب برای فروش محصولات و سرمایه‌گذاری برخوردار شد، لذا توانست به سرعت به رشد خود ادامه دهد (خالقی، ۱۳۸۵: ۴۱). آمریکا تلاشی گسترده را برای قانونمند کردن اقتصاد جهانی و تضمین امنیت آن از طریق اجلاس برتون وودز و نهادهای تشکیل شده در آن مثل گات، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی انجام داد. در این میان کارایی و ثبات سیستم پولی بین‌المللی که متکی بر پول هژمونی در سطح اقتصاد جهانی است، به عنوان مهمترین عامل توسعه و کارکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل لیبرال شناخته می‌شود؛ همچنین در صورت افول هژمون به شکلی که نتواند کالاهای عمومی را عرضه کند و هزینه‌های حضور سایرین را پردازد، اقتصاد جهانی با بحران‌های مختلف مواجه می‌شود (ساعی و پیلتن، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۵).

برخی از نظریه پردازان روابط بین‌الملل، با تاکید بر جایگاه برتر آمریکا در

نظام بین‌الملل در دوران پس از جنگ سرد، سیاست آمریکا در منطقه خلیج فارس را با توجه به موقعیت محوری این منطقه و منابع انرژی موجود در آن، در راستای تلاش‌های این کشور برای کسب جایگاه هژمونیک در سطح جهانی تعبیر می‌کنند اما مخالفت بازیگران منطقه‌ای مانند ایران با هژمونی آمریکا و ناکامی‌های این کشور در عرصه‌هایی مانند عراق، از موانع منطقه‌ای هژمونی آمریکا در خلیج فارس محسوب می‌شود. از طرف دیگر تلاش سایر قدرت‌ها برای اعمال نفوذ در منطقه، اقدامی برای موازنه‌سازی در مقابل آمریکا در این منطقه است (واعظی، ۱۳۸۹: ۸-۹) ضمن آنکه بحران اقتصادی آمریکا عمدتاً به دلیل افزایش قیمت نفت، کاهش ارزش دلار و بحران اعتباری در داخل و متأثر از جهت‌گیری‌های سیاسی - اقتصادی و انرژی آمریکا بروز یافته است (جاودانی مقدم و امیری، ۱۳۹۰: ۱۰۶). بحران اقتصادی در آمریکا به عنوان قدرت هژمون به معنای بحران در نظام لیبرالیسم اقتصادی جهان است و چون هژمون سازوکارهای مقابله با بحران و بی‌ثباتی را در اختیار دارد، باید با ایجادکنندگان بحران مقابله کند.

باتوجه به آنچه که بیان شد باید گفت که انرژی در دوران معاصر از مؤلفه‌های قدرت چه سیاسی و چه اقتصادی محسوب می‌شود، به گونه‌ای که دسترسی به آن در ساختار نظام بین‌الملل مهم تلقی می‌شود. گاهی تولیدکنندگان عمده انرژی مانند اوپک از انرژی به عنوان یک کالای سیاسی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند که شوک‌های نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ از جمله این اقدامات بود. این امر باعث ایجاد بحران در اقتصاد جهانی شد و به ویژه ساختار درونی کشورهای صنعتی به عنوان مصرف‌کنندگان انرژی که یک کالای عمومی محسوب می‌شود را با اختلال مواجه کرد. آمریکا به عنوان قدرت هژمون که ثبات‌بخش اقتصاد جهانی و مسئول جلوگیری از سوءاستفاده تولیدکنندگان کالاهای عمومی در عرضه آن می‌باشد، به سازوکارهایی برای مقابله با اوپک با محوریت کشورهای خاورمیانه روی آورد از جمله افزایش ذخایر استراتژیک، افزایش بهره‌وری انرژی، تولید نفت شیل، استفاده از انرژی‌های جایگزین و... که مجموع این اقدامات به ویژه در دهه اخیر، اوپک را با چالش‌های جدی روبرو کرده و از نقش و جایگاه

اوپک در بازار جهانی انرژی کاسته است.

نتیجه‌گیری

سیاست انرژی آمریکا پس از جنگ سرد در چهارچوب تلاش برای حفظ و تقویت نقش هژمون خود در عرصه بین‌الملل قابل فهم است. برآیند این مهم تبدیل آمریکا از یک واردکننده بزرگ به یک صادرکننده بوده است. اوپک به عنوان یک بازیگر تاثیرگذار در بازار انرژی، در دوره‌هایی همچون شوک‌های دهه ۱۹۷۰، موجب ایجاد بحران‌های جدی در اقتصاد جهانی و به ویژه ایالات متحده به عنوان یک قدرت هژمون شد. از آن پس آمریکا با این مسئله روبرو شد که از یک‌سو از آنجا که قدرت هژمونی‌اش به اقتصاد گره خورده و اقتصاد نیز مبتنی بر امنیت انرژی است و از سوی دیگر انرژی عمده جهان در دست کشورهای ناامن و بی‌ثبات قرار گرفته است که از این کالا استفاده سیاسی می‌کنند، باید سیاست‌هایی را اتخاذ کند که اولاً امنیت انرژی داخلی خود را تأمین کنند، دوماً امنیت انرژی سایر مصرف‌کنندگان را تأمین کنند و سوماً با تضعیف اوپک، از نقش تعیین‌کنندگی آن در بازار انرژی بکاهد تا نتواند قیمت نفت را بیش از اندازه بالا برد و حتی نفت را به علت تولید زیاد، مجبور به فروش آن با قیمت پایین کند. از این‌رو سیاست تضعیف اوپک را در پیش گرفت. در پژوهش حاضر شش مؤلفه مورد بررسی قرار گرفت: مهمترین اقدام آمریکا در این راستا افزایش تولید نفت شیل و منابع دیگر انرژی است که خط لوله کانادا به آمریکا نقش به‌سزایی را داشته است و ضمن افزایش تولید نفت شیل، واردات خود از اوپک را کاهش داده‌اند، دومین مؤلفه تلاش برای درهم شکستن اجماع اوپک با نفوذ در اعضای آن است که مهمترین بازتاب این سیاست اختلاف‌افکنی میان عربستان و ایران است. آمریکا با حمایت از سیاست‌های عربستان در منطقه سعی می‌کند موقعیت عربستان در اوپک را افزایش دهد تا آنها نیز سیاست‌های آمریکا در اوپک را بازتاب دهند. مؤلفه بعدی نقش آمریکا در به راه انداختن بهار عربی و تحولات ۲۰۱۱ و تاثیر آن بر اوپک است. آمریکا به بهانه دموکراسی‌خواهی، بهار عربی را در منطقه به راه انداخت اما با بی‌ثبات‌سازی منطقه جریان صادرات نفت و

سرمایه‌گذاری را با اختلال روبرو ساخت. در چهارمین مؤلفه فروپاشی سیستم برتون وودز و بروز نوسان در قیمت نفت مورد بررسی قرار گرفت؛ هرچند فروپاشی این سیستم به بحران در کشورهای صنعتی و افزایش ۴۰۰ درصدی قیمت نفت منجر شد، اما به موازات آن ارزش دلار کاهش یافت و این پول‌ها در بانک‌های غربی سپرده‌گذاری شد و کشورهای غربی به رفع بحران اقدام کردند. مؤلفه پنجم پایه‌گذاری سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه در برابر کارتل اوپک بود. OECD با افزایش ذخایر استراتژیک، کاهش مصرف، تقویت فناوری و منابع جایگزین به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت در جهت کاهش تقاضا و کاهش نقش اوپک اقدام کردند. مؤلفه بعدی تسلط آمریکا بر نفت عراق است که جایگاه آمریکا را در بازار جهانی انرژی تقویت کرد و نفوذ خود بر اوپک را افزایش داد، آخرین مؤلفه افزایش نقش شرکت‌های بین‌المللی آمریکایی در تولید و صدور نفت و گاز است که به موازات آن سهم اوپک در بازار جهانی انرژی کاهش یافته است. اکنون ما شاهد آن هستیم که در بسیاری از مواقع اوپک نه تنها استقلال عملی در حوزه تعیین قیمت ندارد بلکه حتی به پیروی از سیاست کشورهای صادرکننده دیگر از جمله آمریکا روی می‌آورند. از این‌رو از یک‌سو تقاضا برای نفت اوپک کاهش یافته است و از سوی دیگر، از نقش تعیین‌کنندگی اوپک در بازار انرژی به شدت کاسته شده است.

منابع

الف) فارسی

- آرم، آرمینا. ۱۳۹۵. «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست*، ش ۹.
- ابراهیمی، شهروز. ۱۳۸۳. «عربستان سعودی و سیستم جدید قدرت در خلیج فارس»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۲۵.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله. آخوندمهریزی، مسعود. ۱۳۸۶. «جایگاه منابع انرژی در امنیت خلیج فارس و امنیت آمریکا با توجه به الگوی امنیت مشارکتی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۷.
- امامی میبدی و بهروزی فر، علی و مرتضی. ۱۳۸۰. «قدرت اوپک در بازار جهانی نفت»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۱۶۵ و ۱۶۶.
- باگت، گادات. ۱۳۸۵. «ژئوپلیتیک جدید نفت ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه»، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد، *فصلنامه راهبرد*، ش ۴۰.
- تکلیف، عاطفه. ۱۳۸۹. «استراتژی بلندمدت اوپک با توجه به تحولات بازار جهانی نفت»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۵۷.
- تلاشان، حسن. ۱۳۸۶. «نفت خلیج فارس و تاثیر آن بر راهبرد سلطه طلبی آمریکا»، *دوفصلنامه انسان پژوهی دینی*، ش ۱۳ و ۱۴.
- جاودانی مقدم، مهدی. امیری، مهدی. ۱۳۹۰. «افول گرایی یا بازسازی: ارزیابی مؤلفه های افول قدرت هژمونیک آمریکا در نظام بین الملل»، *فصلنامه مطالعات آمریکا*، ش ۲.
- جولایی مقدم، فرهاد. ۱۳۶۵. «نوسان در بهای دلار: فشار مضاعف بر اوپک»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۶.
- چمنکار، محمدجعفر. ۱۳۸۷. «جایگاه خلیج فارس در اقتصاد انرژی آمریکا»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ش ۵۴ و ۵۵.
- حسن زاده، علی. کیانوند، مهران. ۱۳۸۸. «بحران مالی جهانی، بازار جهانی نفت و استراتژیک اوپک»، *تازه های اقتصاد*، ش ۱۲۶.

- حشمت‌زاده، محمدباقر. ۱۳۹۰. «پنجاه سال اوپک و سیاست»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۶۰.
- حیدری بوبینی، لیلا. ۱۳۸۹. عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه طی سال‌های ۲۰۰۶-۱۹۹۱، پایان‌نامه دانشگاه اصفهان.
- خالقی، احمد. ۱۳۸۵. *جهانی شدن سرمایه*، تهران: نشر گام نو.
- ساعی، احمد. پیلتن، فرزاد. ۱۳۹۰. «نظریه ثبات هژمونیک، اقتصاد جهانی و تجارت چندجانبه»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۱۶.
- شکاری، مه‌ری. ۱۳۸۹. «تحلیل و بررسی جایگاه سازمان اوپک طی سال‌های آینده بر بازار نفت»، *ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۹ و ۱۰.
- شیرخانی، محمدعلی و قوام ملکی، حمیدرضا. ۱۳۸۸. «اوپک و شوک‌های نفتی؛ آسیب شناسی رفتار اوپک در بازار جهانی نفت»، *فصلنامه سیاست*، ش ۱۰.
- صادقی، سیدشمس‌الدین. ۱۳۹۴. چالش جهانی انرژی و موقعیت ژئواکونومیک ایران در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تهران: انتشارات الگوی پیشرفت.
- طاهری، ابوالقاسم. ۱۳۸۷. «استراتژی ایالات متحده آمریکا در زمینه انرژی»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، ش ۱۰.
- طاهری‌فرد، علی. اخوان، مهدی. برامکی، حجت‌الله. قاسم‌نژاد، میثم. نوراحمدی، مهدی. ۱۳۹۲. «تحلیل راهبردهای شرکت‌های بین‌المللی نفتی در بازار نفت و گاز، *ماهنامه اکتشاف و تولید نفت و گاز*، شماره ۱۰۳.
- قنبرلو، عبدالله. ۱۳۸۵. «مطالعات آمریکا: ثبات هژمونیک در استراتژی اقتصادی»، *مطالعات راهبردی*، ش ۳۴.
- کاربو، ژولیه. لی رای، جیمز. ۱۳۹۳. *سیاست جهانی (روابط اقتصادی و مسائل جهانی معاصر)*، ترجمه قدرت احمدیان و فرهاد دانش‌نیا، تهران: مرکز ملی جهانی شدن.
- کرمی، جهانگیر. ۱۳۸۵. «هژمونی در سیاست بین‌الملل؛ چهارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن»، *پژوهش علوم سیاسی*، ش ۳.
- کولایی، الهه. ۱۳۸۹. «نقش ایران در امنیت انرژی در منطقه و جهان»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ش ۴.
- متقی، افشین. ۱۳۹۴. «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان برپایه نظریه سازه‌نگاری»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ش ۱۲.
- محتشمی، مینا. ۱۳۹۱. سنجش و ارزیابی جامع امنیت انرژی برای کشورهای عضو اوپک (OPEC) و سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) براساس شاخص‌سازی ترکیبی، پایان‌نامه دانشگاه فردوسی مشهد.
- مزرعتی، محمد. علایی‌فر، مژگان. ۱۳۸۳. «واکنش اوپک و غیراوپک به قیمت‌های نفت»، *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، ش ۱.
- مظاهر، محمدمهدی. ملایی، اعظم. ۱۳۹۱. «اشغال عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۱) از دیدگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل: خردگرایی واقع‌بینانه در برابر انسان‌گرایی فمینیستی»، *فصلنامه روابط خارجی*، ش ۴.

- موسوی شفایی، سیدمسعود. ۱۳۸۵. «در دوره ۲۰۰۵-۲۰۰۰) جایگاه نفت خلیج فارس در سیاست انرژی و استراتژی امنیت ملی آمریکا»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۳۹. نیکزاد، ایمان. ۱۳۹۵. «چالش جدید اوپک، خط لوله انتقال نفت کانادا به آمریکا» در: www.eghtesadgardan.ir
- واعظی، محمود. ۱۳۸۹. «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا»، *فصلنامه روابط خارجی*، ش ۶. یاوری، مجید. ۱۳۹۱. «دورنمای اقتصاد جهانی، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا»، *ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۶ و ۷. یاوری، مجید. ۱۳۹۱. «استقلال انرژی آمریکا و آثار ژئوپلیتیک آن»، *بانک اقتصاد*، ش ۱۲۲.
- یاوری، مجید. ۱۳۹۵. «بخش انرژی و سیاست‌های آقای ترامپ»، معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران. یاوری، مجید. ۱۳۸۰. «استراتژی جدید انرژی آمریکا»، *رویدادها و تحلیل‌ها*، ش ۱۴۹. آمریکا رقیب جدید تولیدکنندگان نفت اوپک است! ۱۳۹۲. در: www.shafaf.ir احتمال پیشی گرفتن آمریکا از ۴ تولیدکننده اوپک در سال ۲۰۱۷. ۱۳۹۵. در: www.energytoday.ir
- اختلاف ایران و عربستان؛ چالش جدید اوپک. ۱۳۹۴. در: shana.ir مثلث عربستان، آمریکا و اوپک نفت را به کجا خواهد برد؟ ۱۳۹۵. در: www.jonoubnews.ir نفت شیل آمریکا چگونه اوپک را شکست داد؟ ۱۳۹۵. در: www.eghtesadonline.com

ب) انگلیسی

- BP Energy outlook. 2018. Available at: bp.com/energyoutlook
- Bozdaglioglu, Yucel. 2009. «Hegemonic(IN) stability and the limitsof us.hegemony », *Adnan Menderes University*.
- Behar, Alberto; Aritc, Robert «An analysis of Opec s strategic action, US shale growth and the 2014 oil price crash », *Au theorized for distribution by tim callen*.
- ConocoPhillips Overview. 2019. http Available at: www.conocophillips.com crud oil production. 2015. data.oecd.org
- E.porter, Michael; S.Gee, Daivid; J.Pope, Gregory.2014, "America s Unconventional", *Harvard Business School(BCG)*.
- Exxon Mobil (XOM). 2019. Available at: <https://www.trefis.com>
- ExxonMobil's proved reserves from 2011 to 2018, by product type (in million barrels).(2019). Available at: <https://www.statista.com>

- Gilpin, Robert. 1987. war and change in world politics, re.ed, cambridge: Cambridge university press.
- Hard Facts an Energy Primer. 2015, **IER**.
- Hume, Neil; Ravel, Anjli. 2015. «ConocoPhillips says Opec will not halt the advance of US shale», Available at: <https://www.ft.com>
- Mat yazid, Noor. 2015. «The Theory of the Hegemonic Stability, Hegemonic Power and International Political Economic Stability», **Global Journal of Political Science and Administration**.
- Opec Annul Statistical Bulletin. 2016. in: [asb.opec.org](http://www.asb.opec.org)
- OPEC Annual Statistical Bulletin. 2019. Available at: <http://www.asb.opec.org>.
- OPEC net oil export revenues expected to fall in 2014 and 2015. 2014. in: www.eai.gov.
- OPEC Monthly oil market Report. 2015.. [asb.opec.org](http://www.asb.opec.org).
- The OECD (organization for Economic Cooperation and Development). 2008. in: www.oecd.org
- U.S. Energy information Administration, from EIA-23L, Annual Report of Domestic oil and gas Reserver, 2008-2015.
- U.S. Energy information Administration. 2016.
- U.S. Crude Oil and Natural Gas Proved Reserves, Year-End 2017. 2018. Available at: www.eia.gov
- www.opec.org/opec_web/en/about_us/25.htm.